

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

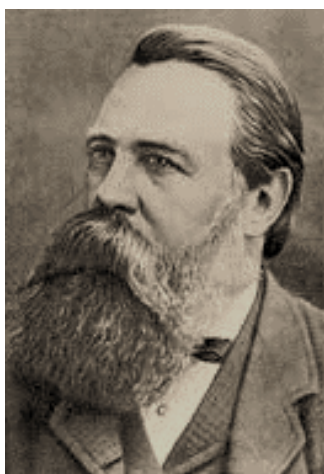
afgazad@gmail.com

Political

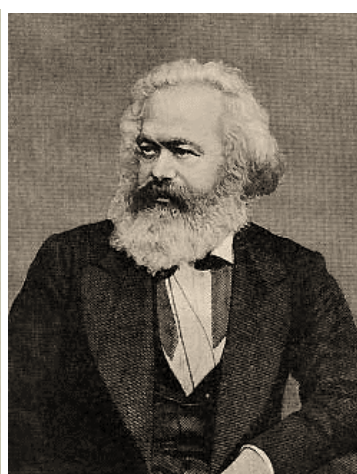
سیاسی

نویسندگان: مارکس-انگلس  
برگردان از: حمید محوی  
ویراستار پورتال: موسوی  
۱۳ فبروری ۲۰۱۹

پرولتاریای جهان متحد شوید!



فردریش انگل



کارل مارکس

گزیده نوشته ها درباره استعمار

۲۷

۴۶- کارل مارکس : جنگی تازه در چین (بخش ۲)

بخش ۲

لندن، ۱۶ سپتمبر ۱۸۵۹

اعلام کردند که فردا کابینه وزراء جلسه تشکیل خواهد داد تا درباره راهکارهای وقایع اسفناک چین تصمیم بگیرند. حرف های تو خالی «مونیتور»<sup>۱</sup> فرانسوی و تایمز لندن هیچ تردیدی درباره تصمیمات پالمرستون و بناپارت باقی نمی گذارد. هر دو خواهان جنگ تازه ای علیه چین هستند.

<sup>۱</sup> « Le Moniteur universel »: روزنامه فرانسوی که بین سال های ۱۷۸۹ تا ۱۹۰۱ منتشر می شد و ارگان دولتی بود.

بر اساس اطلاعاتی که من از منابع رسمی در اختیار دارم، در طول جلسه آینده در کابینه، میلنر گیبسون<sup>۲</sup> در وهله اول با استدلالاتی که در موافقت با جنگ مطرح شده مخالفت خواهد کرد و در ثانی هر گونه اعلان جنگی را که از پیش توسط دو مجلس پارلمان به تصویب نرسیده باشد مردود خواهد دانست و اگر نظریات او با رأی اکثریت کنار گذاشته شود، خروج او از کابینه به حمله مجدد به دولت پالمستون خواهد انجامید و اتحادیه لیبرال ها نیز که پیش از این به استعفاى دربی<sup>۳</sup> کشیده شده بود از هم فرو خواهد پاشید. چنین می گویند که پالمستون از طرح میلنر گیبسون کمی عصبانی شده، زیرا میلنر بین همکاران پالمستون تنها فردی است که او را به وحشت می اندازد. پالمستون بارها درباره او گفته است که در «پیدا کردن نقطه آسیب پذیر در زرهپوش» مهارت خاصی دارد. هم زمان با این نامه ممکن است از لیورپول گزارشات تازه ای درباره نتایج اجلاس وزراء دریافت کنید. در حال حاضر، بهترین راه برای تشخیص واقعیت امور نه با مراجعه به آنچه انتشار یافته که با تکیه به آنچه عمداً توسط نشریات پالمستون در نخستین تفسیرهای اخبار بین المللی (قاره اروپا) حذف شده ممکن خواهد بود.

در نتیجه، گزارش حذف شده مربوط به معاهده روس می شد که از پیش به تصویب رسیده بود و امپراتور چین به کارگزارانش دستور داده بود که سفیر ایالات متحده را برای رد و بدل کردن نسخه های معاهده تصویب شده تا پایتخت همراهی کنند<sup>۴</sup>. این وقایع را به سکوت برگزار کردند تا سبب شک و تردید نشود، زیرا فرستادگان انگلیس و فرانسه هستند که مسؤول موانع مأموریت خودشان هستند و به همین دلیل همکاران روس و امریکائی شان را نتوانستند ملاقات کنند. موضوع باز هم مهم تری که تایمز و دیگر روزنامه های پالمستون پیش از این به سکوت برگزار کرده بودند و البته حالا بدان اعتراف می کنند، این است که مقامات چینی اعلام آمادگی کرده بودند که حاضراند تا فرستادگان انگلیس و فرانسوی را تا بیجینگ همراهی کنند، و حتا در گوشه ای از دهانه منتظر آنان باقی مانده بودند، ولی به این شرط که ناوگان و یگانهای نظامی را ترک کنند. چرا که معاهده تین – تسین برای انگلیس ها و فرانسوی ها حق لشکر کشی به دهانه رود پی – هو را قائل نشده است. روشن است که چینی ها معاهده را نقض نکرده اند، ولی این انگلیس ها هستند که با تصمیم قبلی و در شب پیش از موعد یعنی شبی که برای رد و بدل کردن نسخه قرارداد تعیین شده بود، می خواستند جنگ راه بیندازند. هیچ کس تصور نمی کرد که این آقای بروس محترم خودش در حال غرق کردن مأموریت خودش بوده و در ادامه اهداف جنگ اول عمل می کرده است. و کاملاً روشن است که بروس بر اساس فرامین سرری که از لندن دریافت کرده بود پیش می رفت. واقعیت این است که او از جانب پالمستون فرستاده نشده بود، بلکه فرستاده دربی بود. روی این نکته، می خواهم یادآور شوم که در زمان صدارت سر روبرت پیل<sup>۵</sup>، وقتی که لرد آبردین وزیر امور خارجه بود سر هانری بلوور<sup>۶</sup> سفیر انگلیس در مادرید بود و نزاعی را با دربار اسپانیا دامن زد که موجب اخراج او از اسپانیا شد. در طول بحث و مجادله در مجلس لردها درباره حوادث ناگواری که در اسپانیا روی داده بود، ثابت شد که بلوور به جای تبعیت از فرامین رسمی آبردین، از دستورات سرری پالمستون پیروی می کرده، و این در حالی ست که در جایگاه اپوزیسیون نشسته است.

در این روزهای اخیر، نشریات پالمستون به مانور دیگری دست زدند که حداقل برای کسانی که به تاریخ سرری دیپلماسی انگلیس در این سی سال گذشته آگاهی دارند، در مورد حوادث افسبار پی – هو و خطر زود هنگام سومین

<sup>2</sup> Milner Gibson

<sup>3</sup> Derby

<sup>4</sup> مارکس در این جا به معاهده نابرابر تین-تسین به تاریخ جون ۱۸۵۸ اشاره می کند که بین چین و روسیه و ایالات متحده بسته شد، که مشابه همان معاهده ای بود که با انگلستان و فرانسه منعقد گردیده بود.

<sup>5</sup> Sir Robert Peel

<sup>6</sup> Sir Henry Bulwer

جنگ انگلیس و چین، هیچ تردیدی باقی نمی گذارد.

بر اساس گزارشات تایمز توپ هائی که روی حصارهای تاکو موضع گرفته بودند و موجب وارد آوردن چنین خسارتی به ناوگان بریتانیا شدند، ساخت روسیه بوده و افسران روسی آنها را هدایت می کردند. در این مورد یکی از نشریات پالمستون با صراحت بیشتری توضیح می دهد و نوشته است :

« اکنون مشاهده می کنیم که سیاست روسیه تا چه اندازه در پیوند تنگاتنگ با بیجینگ بوده است. و تحرکات گسترده ای را روی امور می بینیم و سپاهیان بیشمار قزاق را مشاهده می کنیم که در دور دست های دریاچه بایکال، در مناطق یخ زده و روی مرزهای دنیای قدیم دست به مانور می زنند. ما پیش رویهای کاروان های متعددی را مشاهده می کنیم و فرستاده ویژه روسیه را می بینیم ( جنرال مورایوف، والی سیبری شرقی) که با نقشه های سرّی خیلی دور از سیبری شرقی به سوی پایتخت چین حرکت می کند. جای شگفتی نیست که اذهان عمومی در کشور ما به علت دسایس خارجی که موجب قتل سربازان و دریانوردان ما شدند، علیه ما به خشم بیاید.»

البته، این یکی از طرفداهای همیشگی پالمستون است. روسیه می خواست با چین معاهده ای برای مرادات بازرگانی منعقد کند، و جنگ تریاک موجب شد که چین به آغوش روسیه روی بیاورد.<sup>7</sup> علاوه بر این روسیه خواهان رودخانه امور بود، این آرزو را نیز در به راه انداختن جنگ دوّم تریاک علیه چین برآورده کرد.<sup>8</sup> و اکنون که روسیه در پی تحکیم روابطش با بیجینگ است، می خواهد جنگ سومی نیز علیه چین بر پا کند. در تمام روابطش با دولتهای ضعیف آسیائی، چین، ایران، آسیای مرکزی، ترکیه، او همواره این قاعده ثابت و دائمی را آشکارا علیه نقشه های روسیه به کار برده است که جنگ به راه بیندازد، نه علیه روسیه، بلکه علیه کشور آسیائی مورد نظر و دور کردن آن از انگلستان با خصومت و عملیات دزد بحری تا سپس به شکل غیر مستقیم و از روی بی میلی و ناخواسته به روسیه امتیازاتی اهداء کند. مطمئناً به مناسبت اجلاس آینده تمام سیاست آسیائی پالمستون در گذشته و در خصوص آسیا دوباره مورد بررسی قرار خواهد گرفت، و در نتیجه توجه شما را به پرونده هائی درباره افغانستان جلب می کنم که به فرمان مجلس عوام در ۸ جون ۱۸۵۹ منتشر شده است.<sup>9</sup> این پرونده ها بیش از هر منبع انتشار یافته دیگری روشنگر سیاست آسفاک پالمستون در تاریخ دیپلماسی سی سال اخیر است. به طور خلاصه، موضوع این است که در سال ۱۸۳۸، پالمستون جنگی علیه دوست محمد امیر کابل به راه انداخت، که به در هم شکسته شدن ارتش انگلیس انجامید<sup>10</sup>، و بهانه جنگ نیز این بود که دوست محمد علیه انگلیس با ایران و روسیه روابط سرّی بر قرار کرده است. پالمستون برای اثبات دعوی اش در سال ۱۸۳۹ کتاب آبی را به پارلمان ارائه کرده بود که غالباً حاوی مکاتبات سر الکساندر برنز<sup>11</sup>، نماینده بریتانیا در کابل و والی کلکته بود<sup>12</sup>. برنز در کوران شورش علیه اشغالگران انگلیس در کابل کشته شد، ولی از آنجائی که به وزیر امور خارجه انگلیس شک داشت، نسخه دوّم برخی مکاتبات رسمی اش را برای برادرش دکتر برنز در لندن فرستاده بود. سال ۱۸۳۹ پس از ارائه پرونده های افغان که توسط پالمستون تهیه شده بود، دکتر

<sup>7</sup> موضوع عبارت است از نخستین «جنگ تریاک». پس از این جنگ بین روسیه و چین نزدیکی هائی صورت پذیرفت و روسیه در جولای ۱۸۵۱ بر اساس معاهده کولجا (Kouldja) امتیازات مناسبی برای بازرگانی به چین غربی به دست آورد.

<sup>8</sup> در اطراف پایان دومین « جنگ تریاک » در فردای به امضاء رسیدن معاهده تین-تسین با انگلستان و فرانسه، دولتهای روسیه و چین در می ۱۸۵۸ معاهده آگون (Aigoun) را امضاء کردند که بر اساس آن بخشهایی از سواحل شمال امور در اختیار روسیه قرار می گرفت.

<sup>9</sup> « East India (Cabul and Afganistan), Ordered by The House of Commons to be Printed, 8 June 1859 »

<sup>10</sup> نخستین جنگ انگلیس و افغانستان ۱۸۳۸ تا ۱۸۴۲

<sup>11</sup> Sir Alexander Burnes

<sup>12</sup> « Correspondance Relating to Persia and Afghanistan », London 1839

برنز او را به جعل اسناد متهم کرد و برای تأیید دعوایش تعدادی از مکاتبات اصلی را منتشر کرد. ولی فقط در تابستان گذشته بود که سرانجام اسرار فاش شد.

در دوران وزارت دبری، مجلس عوام به پیشنهاد هدفیلد<sup>۱۳</sup> دستور انتشار کامل پرونده های افغان را صادر کرد و دستور به نحوی به اجراء گذاشته شد که حتا بی دقت ترین افراد نیز بدرستی اتهام وارده پی ببرد، یعنی تغییراتی که پالمستون به نفع روسیه در آنها ایجاد کرده بود. روی صفحه معرفی تیتز کتاب آبی، مطالب زیر را می خوانیم :

یادداشت : مکاتبات و گزارشاتی که پیش از این به شکل جزئی منتشر شده بود، در این جا کاملاً منتشر می شود و مطالبی که حذف شده بوده داخل گروه گذاشته شده است [ ] .

نام کارگزاری که باید وفاداری انتشارات را به عهده گیرد «جی.دوبل و. کای»<sup>۱۴</sup>، منشی بخش سیاسی و حراست است که علاوه بر این «تاریخ نگار واقعی جنگ افغانستان» نیز می باشد.

برای نشان دادن روابط واقعی پالمستون با روسیه که مدعی شده بود جنگ افغانستان را علیه آن کشور بر پا کرده است، در این جا به یادآوری یک نمونه بسنده می کنیم. ویتکوویچ<sup>۱۵</sup> در سال ۱۸۳۷ به کابل رسید و حامل نامه ای از جانب تزار برای دوست محمد بود. سر الکساندر برنز نسخه دوم این نامه را به دست آورده بود و آن را برای لرد اکلاند<sup>۱۶</sup> والی کل هند ارسال می کند. در تلگرام های خود و در پرونده های مختلف دیگری که به آن ضمیمه کرده بود، چندین بار به این موضوع اشاره می کند. ولی نسخه دوم نامه تزار را از پرونده های ارائه شده توسط پالمستون در سال ۱۹۳۹ حذف کرده بودند و در تمام تلگراف هائی که به این موضوع اشاره ای شده بود، تغییرات لازم را برای پنهان کردن رابطه امپراتور روسیه و مأموریت افغانستان به عمل آورده بودند. جعلیات به این دلیل انجام گرفته بود که رابطه بین شخص خود اختیار<sup>۱۷</sup> و ویتکوویچ پنهان باقی بماند. نیکلا در هنگام بازگشت ویتکوویچ به پترزبورگ ضروری دانسته بود که چنین روابطی را رسماً تکذیب کند. به این ترتیب در صفحه ۸۲ کتاب آبی، ترجمه نامه ای را که برای دوست محمد فرستاده بود می توانیم مشاهده کنیم، کلماتی که عمداً توسط پالمستون حذف شده بود داخل گروه گذاشته شده است :

«سفیر روسیه [یا امپراتور] از [مسکو] به تهران آمد و دستور دریافت کرد که در قندهار منتظر سرداران<sup>۱۸</sup> باقی بماند، و از آنجا نزد امیر برود. او حامل [پیام خصوصی از جانب امپراتور و] نامه سفیر روسیه در تهران است. سفیر روسیه او را به عنوان فرد قابل اطمینان و صلاحیت داری معرفی می کند که می تواند عهده دار هر گونه مذاکره ای باشد [ به نام امپراتور و به نام خودش]، و امثال اینها...»

این سند جعلی و دیگر اسناد مشابه توسط پالمستون برای حفظ اعتبار مقام تزار انجام گرفته بود و در پرونده های مربوط به افغانستان یکتا نمونه ای نیز نیست که سزاوار یادآوری باشد. پالمستون اشغال افغانستان را به توصیه سر الکساندر برنز و به مثابه وسیله ای برای جلوگیری از توطئه روس ها در آسیای مرکزی جلوه می دهد. در حالی که سر الکساندر برنز کاملاً به عکس این ادعا عمل می کند و در نتیجه پالمستون تمام فراخوان های او را که به نفع دوست محمد است، حذف می کند. تمام مکاتبات در مقایسه با اصل اوراق و پرونده های به دست آمده جعلی هستند.

<sup>13</sup> Hadfield

<sup>14</sup> J.W.KAYE

<sup>15</sup> Vitkévitich

<sup>16</sup> Lord Auckland

<sup>17</sup> خود اختیار Autocrate (منظور پالمستون است)  
<sup>18</sup> مترجم - Serdar: در متن اصلی از کلمه سردار استفاده شده است

این همان مردی ست که می خواهد سومین جنگ علیه چین را به عنوان مقابله با دسایس روسیه در این گوشه از جهان، بر پا کند.

### ۴۷- کارل مارکس : جنگی تازه در چین (بخش ۳)

بخش ۳

لندن، ۲۰ سپتامبر ۱۸۵۹

به نظر می رسد که بیشتر روزنامه های انگلیس تصمیمگیری برای بر پا کردن جنگ تازه و تمدن ساز دیگری علیه امپراتوری آسمانی را تأیید کرده اند. با وجود این از برگزاری جلسه شورای وزیران، در روز شنبه گذشته، همین روزنامه هائی که خونشان به جوش آمده بود، تغییرات قابل ملاحظه ای به خود دیده اند. در آغاز، مجله لندن تایمز در وهله نخست مغول های بز دل را هدف آتش میهن پرستانه خود قرار داد که با استتار مواضع خود و توپخانه شان مرد نیکی مثل آدمیرال بریتانیائی را به دام انداخته بودند و در ثانی دربار بیجینگ را به علت روش ماکیاولیسم سیاهش محکوم کردند که این هیولاهای مغولی را به این حيله شیطانی و جنگی تشویق کرده است. نکته حائز اهمیت این است که تایمز با جوش و خروش میهن پرستانه سعی می کند گزارشات رسمی را به گونه ای جلوه دهد تا نکاتی که به نفع چین تمام می شود حذف شود. تحت تأثیر هیجان حسی، امکان ایجاد اغتشاش در گزارشات همیشه وجود دارد، ولی برای جعل آنها باید از خون سردی خاصی برخوردار بود. به هر صورت، روز ۱۶ سپتامبر، دقیقاً یک روز پیش از اجلاس وزیران، تایمز به مصداق جنوس<sup>۱۹</sup> تغییر جهت داد و در آرامش خاطر از یکی از اتهاماتی که وارد دانسته بود صرفنظر کرد، و نوشت :

«ترس ما به این علت است که نتوانیم مغول ها را به خیانت متهم کنیم زیرا آنها در مقابل حمله ما روی حصارهایشان در ساحل پی - هو مقاومت کرده بودند.»

ولی سپس برای جبران امتیاز ناشیانه ای که برای مغول ها قائل شده بود، به شکل نا امیدانه ای به «نقض خیانت کارانه معاهدات رسمی با نقشه قبلی توسط دربار بیجینگ» تکیه می کند.

سه روز پس از اجلاس شورای وزیران، ملاحظیات تازه ای تایمز را بر آن داشت تا بگوید که :

«تردید نیست که اگر آقای بروس و آقای دو بورلن از همراهی نمایندگان چینی تا بیجینگ استقبال کرده بودند، می توانستند معاهده را به تصویب رسانند.»

ولی با این وصف از خیانت دربار بیجینگ چه چیزی باقی می ماند؟ روشن است که در این صورت اثری از آثار چنین اتهامی باقی نمی ماند. در این مورد تایمز متأثر از دو موضوع تردید آمیز است و می گوید :

«شاید راه حل نظامی با چنین ناوگانی برای گشودن راه بیجینگ عاقلانه نبوده باشد. و علاوه بر این، به طور کلی اعمال زور برای مذاکره های دیپلماتیک چندان مناسب به نظر نمی رسد.»

Janus<sup>19</sup>

مترجم - یکی از خدایان اسطوره ئی. جنوس خدای گشایش بود. گشایش فصل. گشایش جنگ. جنوس دو سر داشت و معبد او در مواقعی که امپراتوری رم در صلح به سر می برد، بسته بود. مارکس در جمله اش البته از ضرب المثل مربوط به این اسطوره استفاده می کند که اگر بخواهیم به شکل تحت الفظی آن را ترجمه کنیم عبارت خواهد بود از « یکی از سرهای متهم را می برد، به مصداق جنوس که دو تا سر داشت.»

این است نتیجه گیری ناشیانه و طوفان خشم مهم ترین روزنامه ها. ولی، بر اساس منطق خاص خودش از بررسی انگیزه های جنگ خود داری می کنند بی آن که از خود جنگ صرف نظر کرده باشند. اکونومیست، روزنامه غیر رسمی دیگری که برای بمباران کانتون بر طبل رزم می کوبید، از زمانی که ویلسون<sup>۲۰</sup> به مقام صدارت روی صفحه شطرنج هند انتخاب شده است، مسائل را بیشتر از زاویه اقتصادی می بیند و کمتر به سخن سرائی می پردازد. اکونومیست دو مقاله به بررسی این موضوع اختصاص داده، که یکی سیاسی ست و دیگری اقتصادی<sup>۲۱</sup>. مقاله سیاسی به شکل زیر خاتمه می یابد:

«با توجه به همه مطالبی که گفتیم، روشن است که معاهده ای که به سفیر ما حق ورود به بیجینگ و اقامت در آنجا را مجاز می داند، چنین موردی صراحتاً به دولت چین تحمیل شده بوده است و اگر فکر می کنیم که چنین شرطی برای منافع ما اساسی بوده، در این صورت می بایستی برای دستیابی به آن و احترام به مفاد آن با درک بیشتر و شکیبایی عمل می کردیم. البته وقتی با دولتی نظیر دولت چین سر و کار پیدا می کنیم، شاید تفیض مهلت و شکیبایی ما ممکن است به مثابه علامت ضعف تعبیر شود و در این صورت برای ما سیاست مناسبی نخواهد بود. ولی در رابطه با دولت های شرقی تا کجا می توانیم در اصولی دخل تصرف کنیم که قطعاً در روابط مان با کشورهای متمدن رعایت می کنیم؟ وقتی ترس آنان را بهانه مناسبی دانستیم تا به شکلی که منافع ما ایجاب می کند از آنان امتیازاتی را که خوش آیندشان نیست با اعمال زور به دست آوریم و فوراً به اجراء بگذاریم، در این صورت شاید مؤثر ترین خط مشی سیاسی به نظر رسد. ولی اگر ما در این سیاست با شکست مواجه شویم و اگر در این مدت چینی ها بر ترسشان چیره شوند و با پشتیبانی نیروهایشان به مقاومت برخیزند و از ما بخواهند که در نحوه اجرای معاهدات به آنها مراجعه کنیم، آیا باز هم می توانیم آنها را به خیانت متهم کنیم؟ آیا آنان روش های بازدارنده ای را که ما ابداع کرده ایم علیه خود ما به کار نخواهند برد؟ قویاً این احتمال وجود دارد که دولت چین عمداً در پی کشاندن ما در این دام سهمگین مرگبار بوده و به طور کلی هرگز خواهان به اجراء گذاشتن معاهده نیست. اگر چنین تأویلی از واقعه صحت داشته باشد باید جبران خسارت بخواهیم. ولی این احتمال نیز وجود دارد که نیت دفاع از دهانه پی-هو جلوگیری از تکرار وقایع خسونت باری باشد که سال گذشته توسط لرد الجین انجام گرفت و چین در مجموع هرگز در پی نقض معاهده نبوده است. از آنجائی که ابتکار عمل در صحنه درگیری های نظامی کاملاً در اختیار فرماندهان ما بود و در مقابله با آتش مرگبار توپخانه که صرفاً برای دفاع از حصارها فعال شده بودند، می توانستند فوراً دستور عقب نشینی صادر کنند. بنابراین به هیچ ترتیبی نمی توانیم ثابت کنیم که چین در پی شانه خالی کردن از معاهداتش بوده است. و پیش از آن که دلیل موجهی برای منع اجرای قراردادها پیدا کنیم، قضاوتمان را موقوف کنیم به تأمل درباره شیوه ای که در رابطه با کشورهای غیر متمدن (بربر) به کار می بریم، که با اصولی که آنها در رابطه با ما به کار می برند تفاوتی ندارد.»

در دومین مقاله درباره همین موضوع، اکونومیست اهمیت بازرگانی مستقیم و غیر مستقیم انگلیس با چین را بررسی و تحلیل کرده است. در سال ۱۸۵۸ صادرات انگلیس به چین به ۲۸۷۶۰۰۰ لیور استرلینگ ارتقاء پیدا کرد، در حالی که ارزش واردات انگلیس از چین، برای هر سال از این سه سال گذشته، بیش از ۹۰۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ بوده است، در حالی که مجموع بازرگانی مستقیم انگلستان با چین تقریباً بالغ بر ۱۲۰۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ می باشد. ولی خارج از این داد و ستدهای مستقیم سه زمینه مهم بازرگانی دیگر نیز وجود دارد که انگلستان کمابیش در آنها سهم

<sup>20</sup> J. Wilson

<sup>21</sup> مارکس به مقالات « موقعیت مخاطره انگیز چین » و « بازرگانی چین » اشاره دارد که در اکونومیست شماره ۸۳۸ روز ۱۷ سپتامبر ۱۸۵۹ منتشر شده است.

است. این سه زمینه عبارتند از بازرگانی بین هند و چین، چین و استرالیا، چین و ایالات متحده. اکونومیست می گوید: «استرالیا هر ساله مقادیر زیادی چای از چین وارد می کند ولی چیزی برای صادر کردن به چین ندارد. امریکا نیز هر ساله مقادیر زیادی چای و پارچه ابریشم از چین وارد می کند که ارزش آن از اجناسی که مستقیماً به چین صادر می کند خیلی بیشتر است.» این داد و ستدهائی که به نفع چین تمام می شود باید توسط انگلستان به وضعیت تعادل بازگردد که از استرالیا طلا می گیرد و از ایالات متحده پنبه دریافت می کند. به همین دلیل، انگلستان مستقل از آنچه خودش به چین باید بپردازد، مجبور است مبالغ هنگفتی به ازای طلای استرالیا و پنبه امریکا به این کشور بپردازد. این جبران خسارت به چین از سوی انگلستان، استرالیا و ایالات متحده از سوی دیگر تا حدود خیلی زیادی به ازای خرید پنبه و تریاک، از چین به هند سرانبر می شود. خیلی سریع بگوئیم که صادرات چین به هند هرگز از ۱۰۰۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ فراتر نرفته، در حالی که واردات چین از هند بالغ بر ۱۰۰۰۰۰۰۰ لیور استرلینگ بوده است.

از این مشاهدات اقتصادی؛ اکونومیست نتیجه می گیرد که هر گونه اختلال جدی در بازرگانی بریتانیا با چین «مصیبت بسیار عظیمی را در بر خواهد داشت که در نگاه اول ارقام صادرات و واردات قادر به بیان آن نیستند»، و خساراتی که از چنین اختلالاتی به وجود می آید تنها در بازرگانی مستقیم بریتانیا در زمینه چای و ابریشم تأثیر نخواهد گذاشت، بلکه مراودات بریتانیا با استرالیا و ایالات متحده را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد. اکونومیست مطمئناً از حوادث آخرین جنگ در چین مطلع است، زیرا منازعات آنگونه که گزارشات در اذهان منعکس می کردند، امور بازرگانی را مختل نکرده بود، خصوصاً در بندر شانگهای که کاملاً عادی باقی ماند. ولی اکونومیست توجهات را روی « دو نکته تازه درباره منازعات فعلی» جلب می کند که می تواند به شکل اساسی تأثیرات جنگ دیگری علیه چین را در امور بازرگانی منعکس کند. این دو نکته جدید عبارتند از خصوصیت گسترده و غیر موضعی جنگ، و پیروزیهایی که چینی ها برای نخستین بار در رویارویی علیه نیروهای اروپائی به دست آوردند.

این شیوه بیانی تا چه اندازه با فراخوان جنگ روزنامه اکونومیست نسبت به دورانی که موضوع کشتی لورشا<sup>۲۲</sup> مطرح بود کاملاً متفاوت به نظر می رسد.

همانگونه که در گزارش پیشین اعلام کرده بودم، شورای وزیران اعتراضات میلنر گیبسون و تهدید او را شنید، که چنان که پالمستون مبنی بر نظریات مشاور فرانسوی عمل کند، او کابینه را ترک خواهد کرد. پالمستون انحلال کابینه و ائتلاف لیبرال ها را برای مدتی پیشبینی کرده و اظهار داشته بود که نیروهای ضروری برای تضمین امنیت بازرگانی بریتانیا در آبهای چین متمرکز خواهند شد و تا زمانی که از جانب فرستاده بریتانیا گزارشات دقیق نرسیده باشد، هیچ تصمیمی درباره جنگ گرفته نخواهد شد. به این ترتیب موضوع داغ به آینده موکول شد. با وجود این اهداف واقعی پالمستون در صفحات عادی دیلی تلگراف آشکار می شوند، و در یکی از شماره های اخیر می گوید:

«اگر، در کوران سال آینده هر حادثه ای موجب رأی مخالف علیه دولت شود، بی گمان به رأی دهندگان مراجعه خواهد شد... با رأی درباره مسأله چین مجلس عوام نتایج فعالیت هایش را نشان خواهد داد، از این جهت که خطاهای حرفه ئی، آقای دیسرائیلی در رأس آنها، و باید جهان وطنی ها را نیز اضافه کنیم زیرا آنها اعلام کرده بودند که مغول ها کاملاً حق داشته اند.»

شاید باز هم فرصت این را بیابیم که نظریاتم را درباره موقعیت مشکل برانگیز چین مطرح کنم، خصوصاً در رابطه با

<sup>۲۲</sup> منازعات کانتون که سرمنشای آن انگلیس ها بودند، به تاریخ اکتوبر ۱۸۵۶ شروع شد. مقامات چینی با دستگیری عده ای قاچاقچی در کشتی «لورشا آرو» موجب اعتراض کنسول انگلیس پارکس شدند. انگلیس ها به این بهانه اعتراض کردند که روی «لورشا آرو» پرچم انگلیس در حنا احتراز بوده است و مجوز انگلیس داشته. بمباران وحشیانه و بی اطلاع قبلی به اهالی شهر، توسط فرستاده انگلیس جان بورینگ انجام گرفت و به مثابه مقدمه ای بود برای دومین جنگ تریاک (۱۸۵۶-۱۸۵۸).

نقشه پالمستون با تپانی دو نفر از مأموران، لرد الجین و آقای بروس (برادر لرد الجین).

ادامه دارد